



آیت‌الله جوادی آملی: علمی، اسلامی و انسانی است که موضوع آن ره‌آورد الهی باشد

دومین دوره طرح «گفتمان نخبگان علوم انسانی» با پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد.

دومین دوره طرح «گفتمان نخبگان علوم انسانی» با پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، دومین دوره طرح «گفتمان نخبگان علوم انسانی» با پیام تصویری حضرت آیت‌الله جوادی‌آملی در سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم برگزار شد.

آیت‌الله جوادی‌آملی در این پیام بر تمایزات علوم انسانی اسلامی و غیر اسلامی پرداخت و توجه به علوم انسانی اسلامی را امری ضروری توصیف کرد.

وی در بخشی از پیام خود به این همایش اظهار داشت: اگر حوزه و دانشگاه توانست امامی تربیت کند که مردان عاقل، عالم، پاک، طیب، طاهر و منزّه از جهل علمی و جهالت عملی به دنبال آنها راه بیفتند، این نتیجه علم انسان اسلامی است.

متن کامل پیام معظم له به شرح زیر است:

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الْهُدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمَا آلاُفُ التَّحِيَّةِ وَ الثَّنَاءِ بِهِمْ تَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ تَتَبَرَّأُ إِلَى اللّٰهِ».

مقدم شما نخبگان، فرهیختگان، دانشوران، اندیشمندان و مسئولین وزین قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم اسلامی را محترم می‌شماریم!

آنچه درباره علوم انسانی و اسلامی گفته شد یا گفته می‌شود، محور اساسی آنها توحید خدا و تبیین ره‌آورد انبیای الهی است. نکته اول این است که ما اگر خواستیم علوم انسانی - اسلامی را بشناسیم، راه آن چیست؟ راه آن همان راه اصیلی است که گفتند تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست. علم یک مجموعه مسائلی است که درباره سلسله اموری بحث می‌کند. امتیاز این علوم به نظر بعضی‌ها گاهی گفته می‌شود که به أغراض و اهداف علوم است، گاهی گفته می‌شود به سنخ مسائل آن علوم است و گاهی هم آن‌چنان که معروف است، گفته می‌شود که تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست. اصل این بحث در علوم عقلی، مثل منطق و فلسفه مطرح است که مرحوم بوعلی در برهان شفا و سایر حکمای الهی در بحث‌های منطقی خود که عوارض ذاتی موضوع را تبیین می‌کنند، طرح کردند.

ممکن است در علوم اعتباری کسی در اصل داشتن موضوع تردید کند، چون در علوم اعتباری یک سلسله مسائل اعتباری که با هم تناسبی دارند، در یک‌جا گردآوری می‌شوند، یک نظم ضروری بین آنها نیست، ولی در علوم عقلی، مخصوصاً ریاضیات یک نظم دقیقی بین مسائل آنها برقرار است. در مسئله ریاضیات کمتر گفته می‌شود «کما سیأتی» به آینده ارجاع دهند، طریزی مسائل ریاضی سامان می‌پذیرد که بعدی به قبلی تکیه می‌کند و با قبلی حل می‌شود؛ لذا با «کما تقدم» روبه‌روست نه با «کما سیأتی».

به هر تقدیر علوم از یکدیگر تمایزی دارند، نمی‌شود هر مسئله‌ای را در هر علمی طرح کرد. تمایز علوم به أغراض آنها نیست، زیرا أغراض مترتب بر مسائل است و چیزی که فرع است و مترتب نمی‌تواند مائز و ممیز باشد، چه اینکه نمی‌شود، تمایز علوم را به محمولات آنها دانست، زیرا محمول، متکی به موضوع است؛ چیزی که به دیگری و به شیء دیگر تکیه دارد، نمی‌تواند ممیز اصلی باشد، چه اینکه تمایز علوم به تمایز مسائل آنها هم نیست، زیرا مسئله به دو یا سه عنصر محوری منحل می‌شود: موضوع است و محمول است و ربط؛ ربط تابع طرفین است.

محمول، پیرو موضوع است، چون از اعراض و عوارض اوست، تنها تکیه‌گاه مسائل، موضوعات آن مسائل است، بنابراین اگر ما موضوعات را از یکدیگر جدا کردیم، مسائل از یکدیگر جدا می‌شوند، أغراض و اهداف از یکدیگر جدا می‌شوند؛ لذا بهتر از همه آن است که بگوییم تمایز علوم به تمایز موضوعات آنهاست، این مطلب اول.

علوم انسانی - اسلامی، اگر خواستیم ببینیم، چه علمی اسلامی است؟ باید موضوع آن را بررسی کنیم. علمی که اسلام تعلیم آن را واجب کرده است، آن اسلامی نیست، تعلم آن اسلامی است نه خود علم؛ ممکن است خود علم اسلامی باشد ممکن است نباشد، بعضی از علوم را اسلام واجب کرده است که انسان فرا بگیرد، برای رهایی از خطر او، نه برای بهره‌برداری از منافع و منابع و قواعد و فضایل او، پس علمی اسلامی است که موضوع آن اسلامی باشد نه تعلم آن تعلم، معیار نیست. خیلی از علوم است که تعلم آن واجب است، ولی اسلامی نیست، برای در امان ماندن از خطر آن باید او را فراگرفت، پس معیار اسلامی بودن علم، وجوب تعلم نیست، این هم یک مطلب.

مطلب دیگر برای اینکه روشن شود که چه علمی اسلامی است و چه علمی اسلامی نیست، موضوع آن را بررسی کرد؛ موضوع آن علم اگر اثبات ثبوت خدای سبحان، اُسمای خدا، اوصاف خدا، اقوال خدا، افعال خدا و آثار خدا به هر حال خدا و مظاهر او، خدا و آیات او، خدا و جلوات او، خدا و ظهورها و تجلیات او باشد، این علم علم دینی و علم اسلامی است؛ اما علمی که موضوع آن فعل انسان است؛ نظیر صنعت، نظیر هنر، نظیر کشاورزی، نظیر دامداری، نظیر داروسازی، نظیر رفتارها و گفتارهایی که انسان از خود نشان می‌دهد، علمی که موضوع آن فعل انسان است، این می‌تواند اسلامی باشد، می‌تواند غیر اسلامی، اگر مطابق با ره‌آورد دین باشد، می‌شود دینی، اگر مطابق با آن نباشد، می‌شود غیر دینی. بنابراین تمایز علوم به تمایز موضوعات است نه به أغراض و مسائل، این یک مطلب و علمی دینی است که موضوع آن خدا و شئون الهی باشد، این دو مطلب و دینی بودن علم، غیر از دینی بودن تعلم آن است، این هم سه مطلب.

حالا که روشن شد علمی دینی است که موضوع آن خدا و تجلیات الهی باشد، بررسی درباره علوم انسانی دو قسم است: یک اینکه حقیقت انسان را بشناسیم و اگر خواستیم حقیقت انسان را بشناسیم، انسان‌شناسی این علمی است که موضوع او فعل خداست که انسان را چه کسی آفرید؟ چگونه آفرید؟ بدن آن چیست؟ روح آن چیست؟ پیوند بدن و روح چیست؟ دوام آن چیست؟ از کجا شروع شد، به کجا ختم می‌شود و چه باید کند و چه نباید کند؟ اینها علوم دینی است؛ اما علمی که موضوع آن فعل خود انسان است، انسان چه کارهایی را می‌کند و چه کارهایی را نمی‌کند، این می‌تواند دینی باشد، می‌تواند غیر دینی.

سرّ اینکه علمی دینی و اسلامی است که موضوع آن فعل خدا باشد، برای اینکه اسلام غیر از اینکه خدایی هست و جلواتی دارد، چیز دیگری که نیست! جهان یک جهان‌آفرینی دارد و یک جهان‌دانی دارد و یک جهان‌آرایی دارد و آن خداست و «لا غیر»! بنابراین اگر خواستیم علم دینی را از غیر دینی تمیز دهیم، باید موضوع آن را از هم جدا کنیم، این هم یک مطلب و اینکه گفته شد، علم یا علم اُبدان است یا علم ادیان، آن علم ادیان در قبال این علم اُبدان، یک تقسیم موردی است؛ مثل فقه و اخلاق و تفسیر، وگرنه بدن؛ چه بدن انسان، چه بدن حیوان و چه هر جرم و جسم دیگری و حتی آنها که بدن ندارند؛ مثل فرشته‌ها و مانند آن یا بدن مثالی دارند، مخلوق خداست و فعل خداست و بحث درباره اینها دینی است که خدا چگونه اینها را آفرید و برای چه آفرید.

اما بعد از اثبات اینکه انسان را خدا آفرید، انسان چه کاری باید بکند و چه علمی را باید بیاموزد، باید این را از انسان‌آفرین سؤال کرد که انسان چه علمی را فرا بگیرد و به چه خلقی متخلّق باشد و چه عملی را انجام دهد؟ برای این کار دو راه دارد: یکی راه نقل؛ یکی راه عقل. این راه‌ها که گفته می‌شود، در حقیقت یکی راه است و یکی راهنما؛ آن که راه را تعیین می‌کند، آن مهندس راه است و آن خود شریعت است که صراط مستقیم است.

براهین عقلی، تجربه‌های عقلی و حسّی و مانند آن، اینها سراج و چراغ هستند. انسان، راهنما را می‌بیند، راه را می‌بیند، راه را می‌شناسد، کار انسان مهندسی نظام خلقت نیست، هیچ عقلی آن توان را ندارد که برای انسان، صراط مستقیم ترسیم کند، زیرا نه این عقل از آغاز آفرینش باخبر است، نه از پایان خلقت باخبر است، نه از فراز و فرود این راه آگاه است، او راه‌شناس است؛ نه راه‌ساز، چه اینکه عقل هیچ حکیمی، هیچ فقیهی، هیچ اصولی و مانند آن، این قدرت را ندارد که از گذشته و آینده خبر دهد، این ساختار سه‌گانه؛ یعنی جهانی را جهان آفرید جهان‌دانی کرد و جهان‌آرایی، قبل از عقل این حکیم بود، بعد از مرگ این حکیم و زوال عقل این حکیم هم هست.

بنابراین ما یک صراط داریم که انسان راهی این راه است و علوم انسانی - اسلامی بر بستر همین صراط و این راه‌شناسی است و یک سراج و چراغ داریم که این راه را نشان می‌دهد؛ یعنی خدا کیست و خلقت او چگونه است؟ این را از راه عقل می‌فهمیم و از راه نقل گاهی با آیات و روایات، کار خدا را می‌فهمیم، گاهی با عقل، کار خدا را می‌فهمیم؛ البته فهمیدن فعل خدا و قول خدا

در درجه اول، مستقیماً از راه وحی است که وحی انبیا، چون شهودی است نه حصولی، چون حقیقت است نه مفهوم، چون معصوم و مصون از سهو و نسیان و خطا و خطیئه است، هیچ مقابل ندارد؛ عقل در مقابل وحی نیست، عقل علمش حصولی است و نه حضوری، خطاپذیر است نه معصوم، با مفهوم کار دارد نه با حقیقت، هم «منقطع الاول» است، هم «منقطع الآخر» است، نه از آغاز باخبر است نه از انجام، بنابراین عقل و براهین عقلی و فلسفه در برابر وحی نیست، در برابر نقل است.

ادله نقلی، ما را به آنچه وحی مستقیم است آشنا می‌کند، چه اینکه دلیل عقلی هم می‌تواند ما را راهنمایی کند به اینکه انبیا چه آورده‌اند، پس دو اساس را نباید از نظر دور داشت: یکی اینکه در جهان صراطی است که کار خدا است و سراجی است که این سراج به وسیله عقل یا نقل کشف می‌شود؛ دوم اینکه عقل در مقابل نقل است نه در مقابل وحی، نقل از وحی کشف می‌کند، نقل ممکن است خطاپذیر باشد، ممکن است «منقطع الاول و الآخر» باشد، یک جمله کوتاه این چنین است؛ اما انسان کامل معصوم، از گزند همان سهو و نسیان و انقطاع اول و انقطاع آخر و اینها مصون است؛ نه هیچ فیلسوفی در آن عدل پیغمبر و امام (علیهم السلام) است و نه هیچ فلسفه‌ای در قبال وحی و الهام اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، ما در حدی که توانایی داریم، از سراج به چراغ عقل مدد می‌گیریم؛ البته عقل به این آسانی نصیب کسی نمی‌شود، برهان عقلی هم به این آسانی نصیب کسی نمی‌شود.

خدا مرحوم کلینی را غریق رحمت کند! مرحوم کلینی که این هشت جلد کافی را نوشتند، یک مقدمه هشت صفحه‌ای دارد، آخرین خط مقدمه مرحوم کلینی این است: «إِذْ كَانَ الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَ بِهِ يُحْتَجُّ» [۱] فرمود، قطب فرهنگی، عقل و استدلال است ما با عقل، با این چراغ خدا را می‌فهمیم، اوصاف و اقوال و افعال خدا را می‌فهمیم، وحی را می‌فهمیم، ضرورت آن را می‌فهمیم، نبی و رسول را می‌فهمیم و به آن ایمان می‌آوریم. با همین عقل است که از هر گزاره توحیدی استقبال می‌کنیم، با همین عقل است که از هر گزاره شرک‌آلود می‌پرهیزیم.

آن علمی اسلامی و انسانی است که موضوع آن ره‌آورد الهی باشد، یک و برهانی باشد که بفهمد وحی چه آورده است، با خدا چه کرده است، دو و آغاز و انجام آن، صدر و ساقه آن توحید باشد، سه. این توحید از گران‌بهارترین و کمیاب‌ترین گوهرهای تابناک جهان بشریت است. در قرآن کریم ما را از خطر شرک بر حذر داشته‌اند و فرمودند شرک در بسیاری از امور راه پیدا می‌کند، در ایمان بسیاری از مؤمنان، در علم بسیاری از عالمان، در زهد بسیاری از پارسایان و ترسایان و امثال آنها ظهور می‌کند: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ [۲]

فرمود، اکثر مؤمنین مشرک هستند، ما در تبویب مسائل علمی خیلی باید دقیق باشیم که کدام علم، انسانی و اسلامی است، علمی که غیر خدا را در او راه ندهد و کار را به غیر خدا واگذار نکند و اثر غیر خدا را در سایه تدبیر الهی بداند که اینها جزء مدبّرات امر هستند. در این آیه فرمود بسیاری از مؤمنان مشرک هستند: وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ از امام (علیه السلام) سؤال کردند که چگونه اکثر مؤمنان مشرک هستند؟

حضرتش فرمود، اینکه می‌گویند: «لَوْ لَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ»؛ اگر که فلان طبیب نبود و یا فلان شخص سیاسی نبود، من مشکلم حل نمی‌شد، این شرک است، زیرا در جهان غیر از «رب العالمین»، کارگردان دیگری نیست، همه هر چه هستند از آن کمتر هستند که «با هستی‌اش نام هستی برند» [۳] خدای سبحان فرشتگان را مدبّرات امور می‌داند، انبیا و اولیا هم جزء مدبّرات امور هستند، به وسیله اینها ذات اقدس الهی کارها را انجام می‌دهد و خدا از دو راه به ما احسان دارد: یکی «بلاواسطه» و یکی «مع‌الواسطه» در عین حال که مدبّرات امور فراوان هستند، خدا به فرد فرد ما، هم از ما به ما نزدیک‌تر است، هم از مدبّرات ما به ما نزدیک‌تر است.

بنابراین امام فرمود، اینکه می‌گویند: «لَوْ لَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ» [۴] ما هم به تعبیرات ناروا می‌گوییم؛ اول خدا دوم فلان شخص! خدا اولی نیست که دومی داشته باشد، بلکه باید گفت خدا را شکر که به وسیله فلان شیء یا فلان شخص مشکل ما را حل کرده است، ما حرارت و روشنی می‌خواهیم؛ خدا شمس و قمر آفرید، انسان‌ها شمس و قمر ما هستند نه ما - معاذ الله - ستاره‌پرست و شمس‌پرست باشیم، بلکه شاکریم که انسان‌ها را وسیله فروغ و گرمی زندگی و روشنی قلب و حیات ظاهری و باطنی ما قرار داده، این یک مطلب.

در بخش‌هایی از سوره مبارکه «مؤمنون» وقتی سرعت‌گیران و سبقت‌گیران را مشخص می‌کند، توحید را طرح می‌کند. در بخش‌های از قرآن کریم فرمود، شما این راه را بعد از معرفت که اولین گام است، با هجرت آغاز کنید «وَ الرَّجْزُ فَاهْجُرْ» [۵] که این پنج قسم در کتاب‌های قبلی هم به عرض شما رسید: اول معرفت است، بعد هجرت است، بعد سرعت است، بعد سبقت است، این مراحل که گذشت قرآن فرمود: فَاسْتَيْقُوا، [۶] وَ سَارِعُوا، [۷] سبقت بگیرید، سرعت بگیرید! اما سرعت گرفتن و سبقت گرفتن با کیست؟ چه گروهی بر دیگران مقدم هستند و از دیگران جلوتر هستند؟ سبقت در چیست و سرعت در چیست؟

از نظر انسان‌شناسی و در دانش‌هایی که مربوط به کارهای انسان آرای انسان است یا انسان‌داری است یا انسان‌شناسی و یا انسان‌دانی است، در سوره مبارکه «مؤمنون» فرمود، خیلی از امور است که دیگران آن را وسیله سرعت و سبقت می‌پندارند، اینها نیست، خیال نکنند که تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ، إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ حَشِيَّتِهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ؛ کسانی که از خشیت الهی فیض و فوز فراوانی برده و می‌برند، کسانی که به آیات الهی ایمان دارند، کسانی که به خدا شرک نمی‌ورزند، این تُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ اگر ما گفتیم: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ برای مؤمنینی است که شرک نورزند، اگر گفتیم: وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ برای مؤمنانی است که شرک نورزند.

فرمود اینها که مِنْ حَشِيَّتِهِ رَبِّهِمْ مشفق هستند، [۸] اینها که بِآيَاتِ رَبِّهِمْ مؤمن هستند، [۹] اینها به ربّ خود شرک نمی‌ورزند، اگر این شد، اینها جزء سارعان هستند، جزء مستیقان هستند، سرعت و سبقت گرفتند و اگر سبقت گرفتند و سرعت گرفتند به کجا رسیدند، به کدام قله رسیدند، بعد از همه اینها در سوره دیگر این بخش است، فرمود اینها کسانی هستند که می‌گویند: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. [۱۰] علمی انسانی و اسلامی است که این مراحل را به انسان می‌آموزاند، در تمام این مقاطع توحید، نامورانه حکومت کند، ذره‌ای از شرک در صدر و ساقه این مراحل پیدا نشود، تا محصول آن دانشگاه یا حوزه، امامت اهل تقوا باشد: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.

اگر حوزه توانست امامی تربیت کند که مردان عاقل، عالم، پاک، طیب، طاهر، منزّه از جهل علمی و جهالت عملی به دنبال آنها راه بیفتند، این نتیجه علم انسان اسلامی است و اگر دانشگاه توانست، اساتیدی تربیت کند که مردان طیب و طاهر به دنبال اینها راه بیفتند، این نتیجه علم اسلامی انسانی است، سبقت مشخص شد، سرعت مشخص شد، این آیه سوره مبارکه «مؤمنون» که فرمود: وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ، [۱۱] برای حوزویان و دانشگاهیان است.

فرمود اگر این شد، اینها اهل سرعت و سبقت هستند، چون فرمود کسانی که مِنْ حَشِيَّتِهِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ هستند و بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ هستند، اینها بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ هستند، اینها أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ یعنی ما گفتیم: سَارِعُوا اینها سرعت گرفتن ما گفتیم: فَاسْتَبِقُوا اینها سبقت گرفتند، این حوزویان و دانشگاهیان که با دو عنصر محوری سرعت و سبقت به قله رسیدند، آن‌جا جامدانه زندگی نمی‌کنند، بلکه مجاهدانه و مهاجرانه به خدا عرض می‌کنند؛ پروردگارا! دوتا توفیق به ما بده: یکی اینکه ما امت‌پرور باشیم؛ دوم اینکه مردان عاقل، عالم، طیب، طاهر، پاک به دنبال ما راه بیفتند، نه ما اهل فریب و نیرنگ باشیم که «دست زهد فروشان خطاست بوسیدن» [۱۲] نه به استقبال و ادبار عده‌ای ما دل ببندیم.

فرمود: وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا، آن حوزه‌ای علم اسلامی انسانی دارد که نتیجه آن پرورش امام متقیان باشد، آن دانشگاهی علوم اسلامی - انسانی دارد که خروجی آن امام متقیان باشد که به برکت نظام اسلامی، خون‌های پاک شهدا و دردهای بیش از بیست سال قطع نخاعی‌ها و ایثار خانواده‌های معزز و معظم شهدا و ایثارگران این توفیق نصیب دانشگاه و حوزه خواهد شد!

من مجدداً مقدم همه شما بزرگوارانی که در قطب بنیادهای نظری و نظام متقن علوم انسانی - اسلامی تلاش و کوشش می‌کنید، مقدم همه شما اساتید شما کسانی که با ایراد مقال یا ارائه مقال بر وزن علمی این بنیاد و قطب افزوده و می‌افزایند، حق‌شناسی می‌کنم، از ذات اقدس الهی صلاح و فلاح دنیا و آخرت شما را مسئلت می‌کنم و از خدای سبحان مسئلت می‌کنم، امر فرج ولیّ خود را تسریع بفرماید!

نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه ولیّ خود حفظ بفرماید!

روح مطهر امام راحل و شهدا را با اولیای خود محشور فرماید!

خطر سلفی و داعش را و تکفیری را به استکبار و صهیونیسم برگرداند و این نظام الهی را تا ظهور صاحب اصیل خود از هر گزند محافطت بفرماید!

«عَقَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

[۱]. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص ۹.

[۲]. سوره یوسف، آیه ۱۰۶.

[۳]. بوستان سعدی، باب سوم: «همه هرچه هستند از آن کمترند *** که با هستی‌اش نام هستی برند».

[۴]. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۸، ص ۱۵۰.

[۵]. سوره مدثر، آیه ۵.

[۶]. سوره بقره، آیه ۱۴۸؛ سوره مائده، آیه ۴۸.

[۷]. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.

[۸]. سوره مؤمنون، آیه ۵۷.

[۹]. سوره مؤمنون، آیه ۵۸.

[۱۰]. سوره فرقان، آیه ۷۴.

[۱۱]. سوره مؤمنون، آیه ۵۹.

[۱۲]. غزلیات حافظ، غزل شماره ۳۹۳؛ «مبوس جز لب ساقی و جام می حافظ *** که دست زهدفروشان خطاست بوسیدن».